

نقش سبک‌های تربیتی والدین در شکل‌گیری انواع خودها و فاصله بین آنها در فرزندان

The Role of Parenting Styles in Children Self Formation and Self-Discrepancy

M. S. Sadeghi, M. A. ✉

F. Ansari, M. A.

Z. Fadai Nejad, M. A.

Sh. Roben Zadeh, B. A.

S. M. Ebrahimi, Bsc.

✉ منصوره‌السادات صادقی

دانشجوی دکترای روان‌شناسی عمومی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران

فاطمه انصاری نژاد

دانشجوی کارشناسی ارشد خانواده‌درمانی، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران

زهرا فدایی

دانشجوی کارشناسی روان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران

شرمین روبن‌زاده

دانشجوی کارشناسی روان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران

سیدمحسن ابراهیمی

فارغ التحصیل کارشناسی پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران

Abstract

The purpose of this study is to examine the relationship and predictability of parenting styles in the formation of real-self, ideal-self, and ought-self, as well as the actual-ideal (AI) discrepancy and actual-ought (AO) discrepancy in male and female university students.

چکیده:

پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه نقش پیش‌بینی‌کننده سبک‌های تربیتی والدین در چگونگی شکل‌گیری خودهای واقعی، ایده‌آل و بایده و نیز فاصله بین خودهای واقعی با خودهای ایده‌آل و بایده در دختران و پسران دانشجو طراحی و اجرا گردید.

✉ Corresponding author: Dept. of Psychology
Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
Tel: +9821-29902387
Fax: +9821-29902368
Email: m_sadeghi@sbu.ac.ir

✉ نویسنده مسئول: تهران، اوین، دانشگاه شهید بهشتی، پژوهشکده
خانواده
تلفن: ۰۲۱-۲۹۹۰۲۳۸۷ دورنما: ۰۲۱-۲۹۹۰۲۳۶۸
پست الکترونیک: m_sadeghi@sbu.ac.ir

263 students (127 females) were chosen using accessible sampling and completed questionnaires of parenting styles scale and self-discrepancy.

Results reveal that there was a significant relationship between different types of self scores and the dimensions of warmth and rejection, as well as freedom and control. Regression analysis shows that authoritarian and neglecting parenting styles are more likely to predict the types of selves and their discrepancies. The correlation between real and ideal self-formation was negative. It is also revealed that there is a negative relationship between ought-self and authoritarian parenting style while a positive relationship is found between ought-self and neglecting parenting styles. Furthermore, the authoritarian parenting style can predict AI and AO discrepancies in negative and positive modes, respectively.

The quality of relationships, especially parent-child relationships and the role of parenting styles on self-formation based on sociability process, are then discussed.

KeyWords: Parenting Styles, Real-self, Ideal-self, Ought-self, Real-ideal Discrepancy, Real-ought Discrepancy.

بدین منظور تعداد ۲۶۳ نفر دانشجو (۱۳۶ پسر و ۱۲۷ دختر) به عنوان نمونه غیراحتمالی در دسترس انتخاب شدند و پرسشنامه‌های روش تربیتی و مقیاس خودگسستگی (مقیاس اندازه‌گیری فاصله خودها) را تکمیل نمودند.

نتایج تحلیل داده‌ها با استفاده از تحلیل‌های همبستگی نشان داد که بین نمرات انواع خودها و ابعاد محبت - طرد و کنترل - آزادی همبستگی معناداری وجود دارد. با استفاده از تحلیل رگرسیون نشان داده شد که سبک‌های تربیتی استبدادی و طردکننده در مقایسه با سایر سبک‌ها معتبرترین پیش‌بینی‌کننده‌ها برای انواع خودها و فاصله خودها می‌باشند، به نحوی که این پیش‌بینی با شکل‌گیری خودهای واقعی و ایده‌آل رابطه منفی دارد. البته در پیش‌بینی شکل‌گیری خود بایده با سبک تربیتی استبدادی جهت رابطه مثبت و با سبک تربیتی طردکننده منفی می‌باشد. همچنین سبک تربیتی استبدادی نقش پیش‌بینی‌کننده منفی در پیش‌بینی فاصله بین خودهای واقعی و ایده‌آل و نقش پیش‌بینی‌کننده مثبت برای پیش‌بینی فاصله خودهای واقعی و بایده دارد.

در تبیین نتایج بدست آمده به نقش کیفیت ارتباطات به خصوص ارتباطات نزدیک والد - فرزند و نیز نقش سبک‌های تربیتی والدین از طریق جامعه‌پذیری بر شکل‌گیری نظام خود و فاصله‌های مطلوب و نامطلوب بین انواع خودها اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: سبک‌های تربیتی والدین، خود واقعی، خود ایده‌آل، خود بایده، فاصله خودهای واقعی و ایده‌آل، فاصله خودهای واقعی و بایده

مقدمه

نظریه فاصله خود^۱ هیگینز (۱۹۹۷) بر خود به عنوان یک سیستم تأکید دارد که شامل خودپنداره‌ای است (مفهوم خود) که تنظیم‌کننده رفتار بر اساس راهنماهای خویش یا دیگران است.

در این نظریه مطرح می‌شود که سه ناحیه اساسی خود برای فهم تجربه‌های هیجانی وجود دارد. خود واقعی^۱، خود ایده‌آل^۲ و خود بایدی^۳. خود واقعی، نماد ذهنی فرد از آن چیزی است که خودش یا دیگری معتقد هستند که وی دارد یا آن طور هست؛ خود ایده‌آل، نماد ذهنی فرد از آن چیزی است که خودش یا دیگری دوست دارد که به طور ایده‌آل باشد و خود بایدی، نماد ذهنی فرد از آن چیزی است که خودش یا دیگری معتقد هستند که باید آن‌گونه باشد (کی و همکاران، ۲۰۰۰). نکته قابل توجه این است، هر یک از این سه ناحیه ممکن است از دیدگاه خود فرد یا دیگران مهم باشد که منجر به ایجاد فاصله‌های خود متفاوتی می‌شود و هر کدام می‌تواند منعکس‌کننده نوع خاصی از موقعیت‌های روان‌شناختی باشد که پیامدهای عاطفی و انگیزشی خاصی را به دنبال دارد (استرایومان^۴، ۱۹۹۲؛ به‌نقل از کی و همکاران، ۲۰۰۰).

همان‌گونه که خود نقشی اساسی در شکل‌گیری و بازسازی ارتباطات دارد، ارتباطات نیز نقش محوری در شکل‌گیری و حتی بازسازی خود دارند. یکی از این ارتباطات که نقش مؤثری در تحول فرایند خود^۵ دارد، ارتباط والد - فرزند است (اسپیرو - اوسمان، ۲۰۰۶). در پژوهش‌های متعددی اشاره شده است که کیفیت ارتباط والد - فرزند به طور اساسی با تحول فرایند خود در فرزندان مرتبط است (بویان و پارک، ۱۹۹۵). علاوه بر آن بین بازنمایی خود و عملکرد خانواده مانند ارتباط قابل قبول و مناسب والد - فرزند همبستگی مثبت و بالایی گزارش شده است (هارتر، ۱۹۹۹).

مانیان و همکاران (۱۹۹۸) اعتقاد دارند، تحول فرایندی است که از طریق جامعه‌پذیری و تجربه‌های یادگیری اجتماعی اتفاق می‌افتد، و نقش سبک‌های تربیتی والدین در شکل‌گیری ارزش‌ها، اهداف و نیز آموزش هنجارهای رفتاری و به‌طور خلاصه جامعه‌پذیری فرزندان نقشی مؤثر است. مراقبین اغلب با رفتارها و کاربرد انضباطی خاص در تربیت فرزندان خود بر اساس اعمال پیامدهای منفی یا مثبت منجر به شکل‌گیری خودپنداره‌های متفاوت در آن‌ها می‌شوند (کوچانسکا، ۱۹۹۴). تانجی و همکاران (۱۹۹۸) در پژوهش خود گزارش دادند رابطه بسیار نزدیک و بالایی بین فاصله خودها در دانش‌آموزان با عملکرد والدین آن‌ها در این زمینه وجود دارد. به اعتقاد مارکوس و کتیایاما (۱۹۹۱)، به‌نقل از کوروش‌نیا و لطیفیان، ۱۳۸۶) خانواده یکی از تأثیرگذارترین بافت‌های اجتماعی بر شکل‌گیری مفهوم خود است.

پارکر و همکاران (۱۹۷۹) اعتقاد دارند اغلب رفتارهای والدگری والدین را می‌توان به دو بعد مراقبتی^۶ و کنترلی^۷ تقسیم نمود. باومریند^۸ (۱۹۷۱، ۱۹۹۱) به‌نقل از برزونسکی، ۲۰۰۴) بر اساس دو بعد پاسخگویی^۹ و تقاضامندی^{۱۰} والدین، سه سبک تربیتی را پیشنهاد داد. نوع اول مقتدرانه^{۱۱} (والدینی که هم پذیرنده^{۱۲} و هم متوقع^{۱۳} هستند)، نوع دوم استبدادی^{۱۴} (والدینی که متوقع هستند، اما پذیرنده نیستند) و نوع سوم سهل‌گیر^{۱۵} (والدینی که پذیرنده هستند اما متوقع نیستند). بعدها نوع چهارم یعنی طردکننده^{۱۶} بر اساس دو بعد تقاضامندی و پاسخگویی توسط محققین دیگر اضافه

شد (اسلیکر، ۱۹۹۸). تحقیقات باومریند نشان داده است که فرزندان با والدین مقتدر در اعتماد به خود و خودکنترلی نمرات بالاتری در مقایسه با فرزندان دیگر والدین داشته‌اند (اسلیکر، ۱۹۹۸). همچنین پژوهش‌هایی مانند شرکت و دارنل (۱۹۹۹) نشان دادند که سبک تربیتی استبدادی نیز منجر به ارزش دادن جبر و اطاعت^{۱۸} در فرزندان می‌شود.

بر همین اساس نتایج پژوهش‌ها در زمینه خود و سبک‌های تربیتی نیز مشابه نتایج مطالعات ذکر شده، گزارش شده است. نتایج پژوهش‌های بوری (۱۹۸۹)؛ لامبورن و همکاران (۱۹۹۱)؛ پاریش و مک‌کلاسی (۱۹۹۲)؛ پیچیل و همکاران (۲۰۰۲)؛ وانت و کلیتمن (۲۰۰۶) و ویردن و همکاران (۲۰۰۸) همگی به ارتباط بین انواع سبک‌های تربیتی و مفهوم خودهای متفاوت اشاره داشته‌اند. به‌عنوان نمونه نتایج تحقیقات طولی و مقطعی بوری، لویسل و میسوکانیس^{۱۹} (۱۹۸۸) و راهنر^{۲۰} (۱۹۹۴)، به‌نقل از دی روس و همکاران، (۲۰۰۴) نشان داد که سبک تربیتی مقتدر نسبت به سبک‌های دیگر کارآمدترین سبک در تحول مثبت و شکل‌گیری مناسب خود در فرزندان است. علاوه بر این تحلیل نتایج پژوهش‌های متعددی نشان داده است که سبک‌های تربیتی والدین با الگوهای باور خود در جوانان ارتباط نزدیکی دارد. به‌عنوان نمونه گزارش شده است در حالی که سبک تربیتی مقتدر که الگوهای رفتاری گرم و کنترل مناسب والدین را شامل می‌شود با فاصله مناسب بین خود واقعی و ایده‌آلی در جوانان همراه است. سبک تربیتی فاصله‌دار و سرد (طردکننده) والدین، منجر به فاصله نامناسب بین خود واقعی و بایدی در جوانان می‌شود. (فراویچ، ۲۰۰۶).

در مطالعه هیگینز (۱۹۸۷) نشان داده شد، در حالی که شرکت‌کنندگانی که بین خودهای واقعی و ایده‌آل آن‌ها فاصله اساسی وجود داشت، گزارش کرده بودند که والدین‌شان هنجارهای خیلی بالایی را برای آن‌ها در نظر داشته‌اند و در این آزمودنی‌ها نشانه‌های افسردگی زیادی وجود داشت. شرکت‌کنندگانی که بین خودهای واقعی و بایدی آن‌ها فاصله اساسی وجود داشت، گزارش داده بودند که والدین‌شان ایده‌آل‌های خیلی کمی را برای آن‌ها در نظر داشته‌اند و بیشتر به آن‌ها باید و نبایدهایی گفته شده است که در نتیجه آن در این آزمودنی‌ها نشانه‌های اضطراب زیادی وجود داشت.

بنابراین با عنایت به آنچه گذشت و از یک‌سو با توجه به اهمیت نقش سبک‌های تربیتی والدین در تحول خود و مفهوم خود (کوروش‌نیا و لطیفیان، ۱۳۸۶؛ وانت و کلیتمن، ۲۰۰۶) و نیز تأثیرگذاری آن بر شکل‌گیری انواع فاصله‌های خود در فرزندان (هیگینز، ۱۹۸۷؛ مورتی و همکاران، ۱۹۹۹ و b ۱۹۹۹؛ کی و همکاران، ۲۰۰۰، فراویچ، ۲۰۰۶) و از سوی دیگر اثرگذاری پیامدهای عاطفی فاصله‌های نامطلوب (خودگسستگی) در تمام زوایای زندگی (صادق‌زاده، ۱۳۸۵؛ هیگینز، ۱۹۸۷ و کی و همکاران، ۲۰۰۰) و نیز فقدان این‌گونه پژوهش‌ها در زمینه فرهنگی ایران، در پژوهش

حاضر به بررسی رابطه بین سبک‌های تربیتی والدین و انواع فاصله‌های خود در فرزندان آن‌ها پرداخته می‌شود.

روش

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

این پژوهش از نوع زمینه‌یابی می‌باشد. جامعه آماری شامل دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی که در سال تحصیلی ۸۷-۱۳۸۶ مشغول به تحصیل بودند، می‌شود. با مراجعه به مکان‌های عمومی دانشگاه (نظیر سالن‌های غذاخوری، فضاهای باز، کتابخانه‌ها و...) و با استفاده از روش نمونه‌گیری غیراحتمالی در دسترس ۲۶۳ دانشجو به صورت انفرادی انتخاب شدند و پرسشنامه‌ها را تکمیل نمودند.

ابزارهای پژوهش

پرسشنامه روش تربیتی (پرسشنامه محیط خانوادگی): این پرسشنامه توسط نقاشان (۱۳۵۸، به نقل از آقاجری، ۱۳۷۴) بر اساس کارهای شیفر (۱۹۶۵، به نقل از آقاجری، ۱۳۷۴) تهیه شده و دارای ۷۷ ماده است که ابعاد مختلف کنترل - آزادی و محبت - طرد (گرمی - سردی) را در روابط خانواده می‌سنجد. ضریب پایایی پرسشنامه توسط سازنده آن ۰/۸۷ گزارش شده است. یعقوب‌خانی‌غیاثوند (۱۳۷۲، به نقل از آقاجری، ۱۳۷۴) در پژوهش خود ضریب پایایی پرسشنامه را از طریق ضریب آلفا و بازآزمایی به ترتیب برای بعد کنترل - آزادی ۰/۶۳ و ۰/۷۴ و محبت - طرد ۰/۸۲ و ۰/۹۳ و ضریب پایایی آلفا برای کل پرسشنامه به ترتیب ۰/۹۲ و ۰/۸۰ بدست آورده است. جهت تعیین روایی پرسشنامه نقاشان (۱۳۵۸، به نقل از آقاجری، ۱۳۷۴) از روش اعتباریابی محتوا استفاده شده است. محمدی (۱۳۸۴) نیز در پژوهش خود که آزمودنی‌های آن را دانشجویان تشکیل می‌دادند، ضریب پایایی را از طریق آلفای کرونباخ برای بعد کنترل - آزادی ۰/۷۸ و برای بعد محبت یا گرمی - سردی ۰/۹۰ بدست آورد. ضریب پایایی این پرسشنامه در پژوهش حاضر برای بعد کنترل - آزادی ۰/۷۸ و برای بعد گرمی - سردی ۰/۹۴ و برای کل پرسشنامه ۰/۸۸ بدست آمده است. برای تعیین چهار محیط خانوادگی (روش تربیتی) ابتدا میانگین هر یک از ابعاد محبت و کنترل به‌طور جداگانه محاسبه شده و بر اساس نمرات بدست آمده چهار محیط خانوادگی بدست آمد: آزمودنی‌هایی که نمره محیط خانوادگی آنان در هر یک از ابعاد بالاتر از میانگین باشد در محیط اول جای گرفته و روش تربیتی آنان مقتدرانه می‌باشد؛ افرادی که نمرات آنان در هر دو بعد کمتر از میانگین باشد، در محیط چهارم جای گرفته و روش تربیتی آنان طردکننده می‌باشد؛ آزمودنی‌هایی که نمره محیط خانوادگی آنان در بعد محبت بالاتر از میانگین و در بعد کنترل پایین‌تر از میانگین باشد در محیط

دوم جای گرفته و روش تربیتی آنان سهل‌گیر می‌باشد و در نهایت افرادی که نمرات آنان در بعد محبت پایین‌تر از میانگین و در بعد کنترل بالاتر از میانگین باشد در محیط سوم جای گرفته و روش تربیتی آنان استبدادی می‌باشد (آقاجری، ۱۳۷۴).

مقیاس خودگسستگی (مقیاس اندازه‌گیری فاصله خودها): مقیاس اندازه‌گیری فاصله‌های خود که به نام مقیاس خودگسستگی نامیده شده بر اساس نظریه فاصله‌های خود هیگینز (۱۹۸۷) و بر مبنای مطالعه‌ای مقدماتی توسط صادق‌زاده (۱۳۸۵) بازسازی شده است. در این مطالعه مقدماتی ابتدا پرسشنامه اپنهایمر و اوستروگل (۱۹۹۹، به نقل از صادق‌زاده، ۱۳۸۵) ترجمه شده، سپس از ۲۰ نوجوان خواسته شد تا ویژگی‌های مورد نظر خود را بر اساس دیدگاه خود و والدین و با توجه به سه نوع خود واقعی، ایده‌آل و بایدی، به این ویژگی‌ها نمره دهند. در مرحله بعد با اقتباس از پرسشنامه خودهای هیگینز از ۱۰ نوجوان خواسته شد تا ۱۰ جمله تحت عنوان «ویژگی‌ها و خصایصی که معتقدم واقعیت وجودی مرا تشکیل می‌دهند»، ۱۰ جمله تحت عنوان «ویژگی‌ها و خصایصی که دوست دارم در من وجود داشته باشند» و ۱۰ جمله تحت عنوان «ویژگی‌ها و خصایصی که معتقدم در من باید وجود داشته باشند»، بنویسند. سپس با توجه به بررسی اهمیت ویژگی‌ها از دیدگاه نوجوانان (دیدگاه فرد) و بررسی دیدگاه متخصصان، ۱۳ ماده انتخاب و پرسشنامه، بازنویسی مجدد شد. این مقیاس مجموعاً ۳۹ ماده دارد که برای هر یک از انواع خود، ۱۳ ماده ارائه داده است، به طوری که هر ماده یک مرتبه در رابطه با خود واقعی، ایده‌آل و بایدی از دیدگاه خود فرد تعریف می‌شود (صادق‌زاده، ۱۳۸۵).

طبق نظریه فاصله‌های خود هیگینز (۱۹۸۷) تفاوت مجموع نمرات خود واقعی فرد با مجموع نمرات خود ایده‌آل و خود بایدی او به ترتیب شاخص‌های فاصله خود واقعی - ایده‌آل و فاصله خود واقعی - بایدی را تشکیل می‌دهند.

صادق‌زاده (۱۳۸۵) از فرمول کرونباخ به منظور بررسی همسانی درونی ابزار اندازه‌گیری استفاده نمود که ضریب آلفا برای کل پرسشنامه ۰/۷۹ و برای ماده‌های خود واقعی، ایده‌آل و بایدی به ترتیب ۰/۴۸، ۰/۶۷ و ۰/۶۲ محاسبه شد. هم‌چنین پایایی ابزار به روش بازآزمایی برای کل پرسشنامه ۰/۶۵ و برای ماده‌های خود واقعی، ایده‌آل و بایدی به ترتیب ۰/۶۵، ۰/۶۳ و ۰/۵۸ گزارش شد (صادق‌زاده، ۱۳۸۵).

در پژوهش حاضر نیز اعتبار ابزار برای کل پرسشنامه ۰/۸۸ و برای ماده‌های خود واقعی، ایده‌آل و بایدی به ترتیب ۰/۸۹، ۰/۷۷ و ۰/۸۳ محاسبه شده است.

یافته‌ها

داده‌های جمعیت‌شناختی پژوهش حاضر نشان می‌دهند از ۲۶۳ دانشجوی مجرد شرکت‌کننده در این پژوهش ۵۱/۲٪ پسر (۱۳۶ نفر) و ۴۸/۸٪ دختر (۱۲۷ نفر) هستند. هم‌چنین گستره سنی پاسخ‌دهندگان بین ۱۸ تا ۲۷ سال، با میانگین سنی ۱۹/۶۱ می‌باشد. در مورد ارزیابی آزمودنی‌ها از انواع سبک‌های تربیتی والدین ۸۱ آزمودنی (۳۰/۸٪) سبک تربیتی والدین خود را مقتدر، ۶۵ نفر (۲۴/۷٪) سهل‌گیر، ۶۴ نفر (۲۴/۳٪) استبدادی و ۵۳ نفر (۲۰/۲٪) طردکننده گزارش داده‌اند. در جدول ۱ میانگین و انحراف استاندارد نمرات انواع خود، فاصله‌های خود و ابعاد محبت - طرد و کنترل - آزادی روابط خانواده نشان داده شده است.

جدول ۱: میانگین نمرات انواع خود، فاصله‌های خود و ابعاد گرمی - سردی و کنترل - آزادی

انحراف استاندارد	میانگین	تعداد	شاخص
			متغیر
۶/۷۲	۴۸/۳۶	۲۶۳	خود واقعی
۹/۴۴	۵۳/۳۳	۲۶۳	خود ایده‌آل
۸/۷۸	۵۱/۳۸	۲۶۳	خود بایدی
۶/۲	-۵/۰۷	۲۶۳	فاصله خودهای واقعی و ایده‌آل
۶/۷	-۳/۱۲	۲۶۳	فاصله خودهای واقعی و بایدی
۱۵/۹۵	۱۲۲/۶۵	۲۶۲	محبت - طرد
۱۴/۲۳	۱۲۱/۹۶	۲۶۲	کنترل - آزادی

بنابر جدول مذکور، میانگین نمرات خود ایده‌آل در بین انواع خودها و فاصله خودهای واقعی و ایده‌آل در بین آزمودنی‌ها دارای بالاترین نمرات است. در جدول ۲ میزان همبستگی بین نمرات آزمودنی‌ها در انواع خودها و فاصله‌های آن‌ها و ابعاد ارتباط خانواده نشان داده شده است. همان‌طور که جدول ۲ آمده است میان نمرات انواع خود همبستگی معناداری وجود دارد. هم‌چنین میان نمرات انواع خودها و ابعاد محبت - طرد و کنترل - آزادی روابط خانواده نیز همبستگی معناداری مشاهده می‌شود. با توجه به همبستگی معنادار برخی از انواع خودها و نیز فاصله خودها با ابعاد محبت - طرد و کنترل - آزادی روابط خانواده با استفاده از تحلیل رگرسیون رو به جلو^{۲۱} به ارزیابی سهم تعیین سبک‌های تربیتی معتبر در پیش‌بینی انواع خودها و فاصله آن‌ها پرداخته شد.

جدول ۲: ماتریس همبستگی میان نمرات تصور از خدا، خود، والدین و دیگران

همبستگی	متغیرها	خود واقعی	خود ایده آل	خود بایدی	ف خود واقعی و ایده آل	ف خود واقعی و بایدی	محبت - طرد	کنترل - آزادی
همبستگی پیرسون خود واقعی	همبستگی پیرسون	-	۰/۷۵*	۰/۶۵*	-۰/۰۶	-۰/۱۵	۰/۰۷	۰/۲۶*
	معناداری	-	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۳۲	۰/۳۲	۰/۳۹	۰/۰۰۱
	تعداد	-	۲۶۳	۲۶۳	۲۶۳	۲۶۳	۲۶۳	۲۶۳
همبستگی پیرسون خود ایده آل	همبستگی پیرسون	-	-	۰/۸۱*	-۰/۰۷*	-۰/۳*	۰/۰۴	۰/۲۱*
	معناداری	-	-	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۴۳	۰/۰۰۱
	تعداد	-	-	۲۶۳	۲۶۳	۲۶۳	۲۶۳	۲۶۳
همبستگی پیرسون خود بایدی	همبستگی پیرسون	-	-	-	-۰/۵۲*	-۰/۶۳*	۰/۱۸*	۰/۱۳*
	معناداری	-	-	-	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۳	۰/۰۰۵
	تعداد	-	-	-	۲۶۳	۲۶۳	۲۶۳	۲۶۳
همبستگی پیرسون ف خود واقعی و ایده آل	همبستگی پیرسون	-	-	-	-	۰/۶۲*	۰/۰۰۲	-۰/۰۳
	معناداری	-	-	-	-	۰/۰۰۱	۰/۹۷	۰/۵۴
	تعداد	-	-	-	-	۲۶۳	۲۶۳	۲۶۳
همبستگی پیرسون ف خود واقعی و بایدی	همبستگی پیرسون	-	-	-	-	-	-۰/۱۷*	۰/۱۱
	معناداری	-	-	-	-	-	۰/۰۰۵	۰/۰۷
	تعداد	-	-	-	-	-	۲۶۳	۲۶۳
همبستگی پیرسون کنترل-آزادی	همبستگی پیرسون	-	-	-	-	-	-	۰/۱۲*
	معناداری	-	-	-	-	-	-	۰/۰۴
	تعداد	-	-	-	-	-	-	۲۶۳

در جدول ۳ و شکل‌های ۱ تا ۵ نتایج معتبرترین الگوی پیش‌بینی کننده نشان داده شده است.

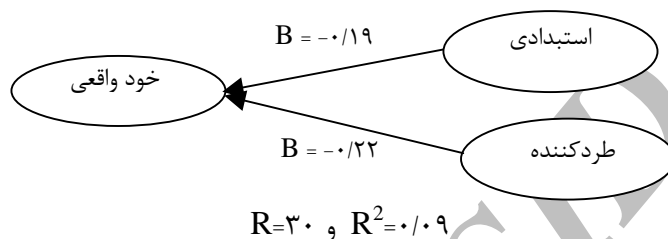
جدول ۳: نتایج تحلیل رگرسیون و ارزیابی تعیین سهم سبک‌های تربیتی معتبر

در پیش‌بینی انواع خودها و فاصله بین آن‌ها در آزمودنی‌ها

متغیرها	شاخص سبک تربیتی	درجه آزادی	F	سطح معناداری	استاندارد Beta	T	سطح معناداری
خود واقعی	استبدادی	۲و۲۶۱	۸/۹۲	۰/۰۰۱	-۰/۱۹	-۳/۱۲	۰/۰۰۳
	طردکننده				-۰/۲۲	-۳/۶۱	۰/۰۰۲
خود ایده آل	استبدادی	۲و۲۶۱	۱۱/۰۵	۰/۰۰۱	-۰/۲۲	-۳/۶۴	۰/۰۰۱
	طردکننده				-۰/۲۴	-۳/۸۹	۰/۰۰۱
خود بایدی	استبدادی	۲و۲۶۱	۹/۲۸	۰/۰۰۱	۰/۲۵	۴/۱۸	۰/۰۰۱
	طردکننده				-۰/۲۰	-۳/۵۹	۰/۰۰۱
فاصله خود واقعی و ایده آل	استبدادی	۲و۲۶۱	۳/۰۶	۰/۰۴	-۰/۱۴	-۲/۰۶	۰/۰۴
	طردکننده				-۰/۱۱	-۱/۹۰	۰/۰۵۸
فاصله خود واقعی و بایدی	استبدادی	۱و۲۶۱	۲۵/۲۶	۰/۰۰۱	۰/۲۹	۵/۰۲	۰/۰۰۱

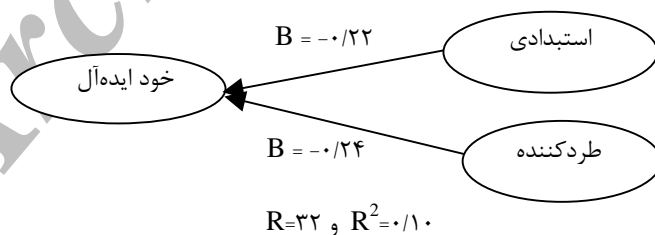
همان‌طور که نتایج جدول ۳ و شکل‌های ۱ تا ۵ نشان می‌دهند سبک‌های تربیتی استبدادی و طردکننده در مقایسه با سایر سبک‌ها معتبرترین پیش‌بینی‌کننده‌ها برای انواع خودها و فاصله آن‌ها می‌باشند.

طبق نتایج جدول ۳ و شکل ۱، سبک‌های تربیتی استبدادی و طردکننده با سهم واریانس ۰/۰۹ و ضرایب رگرسیون ۰/۱۹- و ۰/۲۲- پیش‌بینی‌کننده معنادار خود واقعی می‌باشند. علامت منفی این ضرایب نشان‌دهنده رابطه معکوس سبک‌های تربیتی استبدادی و طردکننده با خود واقعی هستند.

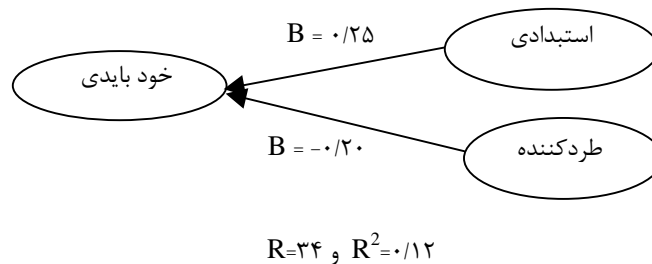


شکل ۱: پیش‌بینی سهم واریانس سبک‌های تربیتی در پیش‌بینی متغیر خود واقعی

طبق نتایج جدول ۳ و شکل‌های ۲ و ۳ سبک‌های تربیتی استبدادی و طردکننده با سهم واریانس ۰/۱۰ و ۰/۱۲ و ضرایب رگرسیون ۰/۲۲- و ۰/۲۴- (شکل ۲) و ۰/۲۰- و ۰/۲۵ (شکل ۳) پیش‌بینی‌کننده‌های معتبری برای خودهای ایده‌آل و باپدی می‌باشند. به عبارت دیگر در حالی که در پیش‌بینی خود ایده‌آل سبک‌های تربیتی استبدادی و طردکننده پیش‌بینی‌کننده منفی می‌باشند و خود ایده‌آل کمتر رشد می‌کند، اما در پیش‌بینی خود باپدی سبک تربیتی استبدادی پیش‌بینی‌کننده مثبتی برای خود باپدی می‌باشد. البته طبق گزارش نتایج سبک تربیتی طردکننده برای این متغیر نقش پیش‌بینی‌کننده منفی را دارد.



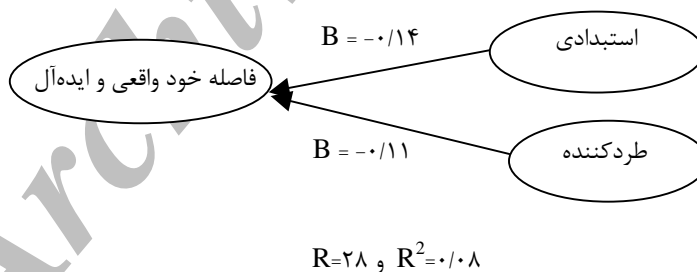
شکل ۲: پیش‌بینی سهم واریانس سبک‌های تربیتی در پیش‌بینی متغیر خود ایده‌آل



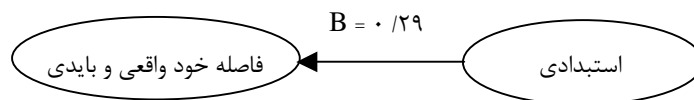
شکل ۳: پیش‌بینی سهم واریانس سبک‌های تربیتی در پیش‌بینی متغیر خود بایدی

طبق نتایج جدول ۳ و شکل‌های ۴ و ۵ سبک تربیتی استبدادی با سهم واریانس ۰/۰۸ و ضریب رگرسیون ۰/۱۴- (شکل ۵) پیش‌بینی‌کننده معتبری برای پیش‌بینی فاصله بین خودهای واقعی و ایده‌آل می‌باشند. به عبارت دیگر در سبک تربیتی استبدادی به علت رشد کم خود ایده‌آل، این فاصله خیلی کم است. در سبک تربیتی طردکننده نیز نتایج مشابه سبک تربیتی استبدادی است و نتایج تحلیل داده‌ها گرایش زیادی به معنادار شدن دارد.

در پیش‌بینی متغیر فاصله خودهای واقعی و بایدی نیز سبک تربیتی استبدادی با سهم واریانس ۰/۱۶ و ضریب رگرسیون ۰/۲۹- پیش‌بینی‌کننده مثبتی برای این متغیر می‌باشد. به عبارت دیگر با رشد بیش از اندازه خود بایدی در سبک تربیتی استبدادی فاصله بین خودهای واقعی و بایدی نیز در این سبک بیشتر است.



شکل ۴: پیش‌بینی سهم واریانس سبک‌های تربیتی در پیش‌بینی متغیر فاصله خودهای واقعی و ایده‌آل



$$R=۴۰ \text{ و } R^2=۰/۱۶$$

شکل ۵: پیش‌بینی سهم واریانس سبک‌های تربیتی در پیش‌بینی متغیر فاصله خودهای واقعی و بایدی

در جدول ۴، میانگین نمرات انواع خودها و فاصله بین آن‌ها و نیز انحراف استاندارد این نمرات در بین دختران و پسران گزارش شده است.

جدول ۴: تعداد آزمودنی‌ها به تفکیک جنسیت - میانگین و انحراف استاندارد نمرات انواع خودها و فاصله آن‌ها در گروه‌های پسر و دختر

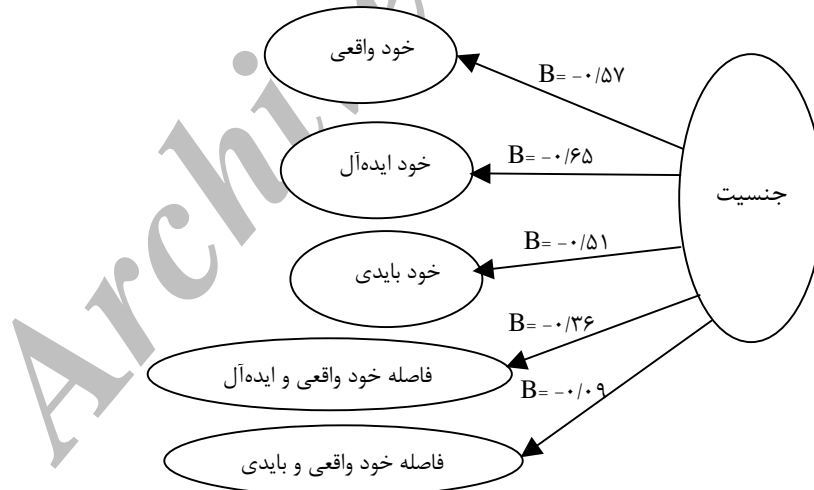
انحراف استاندارد	میانگین	تعداد	شاخص جنسیت	انواع خودها و فاصله آن‌ها
۵/۸۸	۵۲/۲۸	۱۲۷	دختر	خود واقعی
۵/۰۹	۴۴/۵۰	۱۳۶	پسر	
۶/۶۶	۵۵/۶۹	۱۲۷	دختر	خود ایده‌آل
۷/۶۱	۴۷/۳۹	۱۳۶	پسر	
۶/۷۸	۵۶/۰۳	۱۲۷	دختر	خود بایدی
۸/۲۱	۴۷/۱۴	۱۳۶	پسر	
۵/۱۴	-۳/۴۱	۱۲۷	دختر	فاصله خود واقعی و ایده‌آل
۶/۳۸	-۲/۸۸	۱۳۶	پسر	
۶/۳۳	-۳/۷۴	۱۲۷	دختر	فاصله خود واقعی و بایدی
۷/۰۸	-۶/۵۳	۱۳۶	پسر	

برای بررسی نقش پیش‌بینی‌کننده متغیر جنسیت در پیش‌بینی متغیرهای انواع خودها و فاصله آن‌ها داده‌ها با استفاده از تحلیل رگرسیون تحلیل شدند و نتایج در جدول و شکل ۵ نشان داده شده است.

جدول ۵: نتایج تحلیل رگرسیون و ارزیابی میزان پیش‌بینی‌کنندگی متغیر جنسیت در پیش‌بینی متغیرهای انواع خودها و فاصله آن‌ها

سطح معناداری	T	سطح معناداری	F	درجه آزادی	شاخص متغیرها	
					R	R ²
۰/۰۰۱	-۱۱/۴۷	۰/۰۰۱	۱۳۱/۶۳	۱و۲۶۱	۰/۵۸	خود واقعی
					۰/۳۴	
۰/۰۰۱	-۱۳/۸۹	۰/۰۰۱	۱۹۲/۰۵	۱و۲۶۱	۰/۶۵	خود ایده‌آل
					۰/۴۲	
۰/۰۰۱	-۹/۶۳	۰/۰۰۱	۹۲/۹۱	۱و۲۶۱	۰/۵۱	خود بایدی
					۰/۳۶	
۰/۰۰۱	۶/۲۹	۰/۰۰۱	۳۹/۶۲	۱و۲۶۱	۰/۳۷	فاصله خود واقعی و ایده‌آل
					۰/۱۴	
۰/۱۴	۱/۴۵	۰/۱۴	۲/۱۲	۱و۲۶۱	۰/۰۹	فاصله خود واقعی و بایدی
					۰/۰۰۸	

همان‌طور که نتایج جدول و شکل ۵ نشان می‌دهد نه تنها مدل کلی رگرسیون متغیر جنسیت برای تمام متغیرهای انواع خودهای واقعی، ایده‌آل و بایدی و نیز فاصله خود واقعی و ایده‌آل، معنادار است بلکه توجه به سهم واریانس نشان می‌دهد که این متغیر پیش‌بینی‌کننده قوی نیز برای این متغیرها می‌باشد. سهم این واریانس برای متغیرهای خود واقعی ۰/۳۴، خود ایده‌آل ۰/۴۲، خود بایدی ۰/۲۶ و برای متغیر فاصله خود واقعی و ایده‌آل نیز ۰/۱۴ گزارش شده است. توجه به شکل ۶ نشان می‌دهد که ضریب رگرسیون پیش‌بینی‌کننده متغیر جنسیت (B) برای متغیرهای پیش‌بینی‌شونده انواع خودها، منفی و برای فاصله خود واقعی و ایده‌آل مثبت می‌باشد.



شکل ۶: پیش‌بینی سهم واریانس متغیر جنسیت در پیش‌بینی متغیرهای انواع خودها و فاصله آن‌ها

برای بررسی تفاوت‌های جنسیتی و نقش پیش‌بینی‌کننده سبک‌های تربیتی، با استفاده از تحلیل رگرسیون به بررسی نقش پیش‌بینی‌کننده و سهم واریانس سبک‌های تربیتی در پیش‌بینی متغیرهای خودهای واقعی، ایده‌آل و بایدی و نیز فاصله‌های بین خودها در بین دو جنس پرداخته شد و نتایج در جدول ۶ نشان داده شده است.

جدول ۶: نتایج تحلیل رگرسیون در ارزیابی سهم واریانس سبک‌های تربیتی در پیش‌بینی

متغیرهای خود و فاصله آن‌ها در بین دختران و پسران

جنس	سبک‌های تربیتی	شاخص متغیر	R		درجه آزادی	F	سطح معناداری	استاندارد		T	سطح معناداری
			R ²	Beta							
دختر	طردکننده	خود واقعی	۰/۲۴	۰/۲۴	۳ و ۱۲۶	۲/۴۹	۰/۰۵	۰/۲۴	-۲/۵۱	۰/۰۱	
			۰/۰۵								
دختر	طردکننده	ف خود واقعی و بایدی	۰/۲۵	۰/۲۵	۳ و ۱۲۶	۲/۶۸	۰/۰۴	۰/۲۲	۲/۴۲	۰/۰۱	
			۰/۰۶								
پسر	استبدادی	خود ایده‌آل	۰/۲۵	۰/۲۵	۳ و ۱۲۶	۲/۹۵	۰/۰۳	۰/۲۰	-۲/۱۳	۰/۰۳	
			۰/۰۶								
	مقتدر	خود بایدی	۰/۴۷	۰/۴۷	۳ و ۱۲۶	۹/۲۸	۰/۰۰۱	۰/۲۸	-۳/۲۹	۰/۰۰۱	
			۰/۲۳								
			سهل‌گیر	۰/۲۳							
	طردکننده	۰/۵۳									
	مقتدر	ف خود واقعی و بایدی	۰/۳۷	۰/۳۷	۳ و ۱۲۶	۱۱/۵۶	۰/۰۰۱	۰/۲۸	-۳/۲۲	۰/۰۰۲	
			سهل‌گیر	۰/۱۴							
			طردکننده	۰/۲۷							
			سهل‌گیر	۰/۲۷							
طردکننده	۰/۵۰										

همان‌طور که نتایج تحلیل داده‌ها در جدول مذکور نشان می‌دهند در حالی که در دختران سبک تربیتی طردکننده تنها سبک تربیتی معتبر برای پیش‌بینی خود واقعی و نیز فاصله خودهای واقعی و بایدی است، در پسران سبک‌های تربیتی مقتدر، سهل‌گیر و طردکننده پیش‌بینی‌کننده‌های معتبری برای متغیرهای خود بایدی و فاصله خود بایدی و واقعی بوده و نیز سبک تربیتی استبدادی پیش‌بینی‌کننده معتبر خود ایده‌آل می‌باشد. به عبارت دیگر در دختران سبک تربیتی طردکننده پیش‌بینی‌کننده منفی برای شکل‌گیری خود واقعی و پیش‌بینی‌کننده مثبتی برای ایجاد فاصله بین خودهای واقعی و بایدی است. در پسران در حالی که سبک تربیتی استبدادی پیش‌بینی‌کننده منفی برای شکل‌گیری خود ایده‌آل می‌باشد، سبک‌های تربیتی مقتدر، سهل‌گیر و طردکننده پیش‌بینی‌کننده‌های منفی شکل‌گیری خود بایدی و نیز فاصله بین خود واقعی و بایدی هستند. به عبارت دیگر با کاربرد این سبک‌های تربیتی خود بایدی در پسران کمتر رشد می‌کند.

بحث

نتایج تحلیل داده‌ها با استفاده از تحلیل‌های همبستگی نشان داد که بین نمرات انواع خود همبستگی معناداری وجود دارد. همچنین بین نمرات انواع خودها و ابعاد محبت - طرد و کنترل - آزادی روابط خانواده نیز همبستگی معناداری مشاهده می‌شود. به عبارت دیگر در حالی که بین خودهای واقعی و ایده‌آل با بعد کنترل - آزادی والدین رابطه معنادار مثبت وجود دارد، خود بایدی علاوه بر رابطه با این بعد با بعد محبت - طرد والدین نیز رابطه معنادار مثبت دارد. نتایج تحلیل رگرسیون در جدول ۳ و شکل‌های ۱ تا ۵ نشان داد سبک‌های تربیتی استبدادی و طردکننده والدین در مقایسه با سایر سبک‌های تربیتی معتبرترین پیش‌بینی‌کننده‌ها برای انواع خودها و فاصله خودها در فرزندان می‌باشند، به نحوی که این پیش‌بینی با شکل‌گیری خودهای واقعی و ایده‌آل رابطه منفی دارد. البته پیش‌بینی جهت رابطه شکل‌گیری خود بایدی فرزندان با سبک تربیتی استبدادی والدین مثبت و با سبک تربیتی طردکننده آن‌ها منفی می‌باشد.

یافته پژوهش حاضر، با یافته‌های صادق‌زاده (۱۳۸۵)؛ اسپچرواوسمان (۲۰۰۶)؛ فراویچ (۲۰۰۶)؛ کی و همکاران (۲۰۰۰)؛ گراسک و گودنو (۱۹۹۴)؛ کوچانسکا (۱۹۹۴) و هیگینز (۱۹۸۷) همخوانی دارد. اسپچرواوسمان (۲۰۰۶) اعتقاد دارد ابعاد نگاره خود به‌طور قوی از والدین تأثیر می‌پذیرد، و هرچه بر این نیمرخ تأثیرگذار باشد بر حوزه‌های خود از قبیل خود واقعی، ایده‌آل و نامطلوب^{۲۲} نیز تأثیر دارد. گراسک و گودنو (۱۹۹۴) و کوچانسکا (۱۹۹۴) اعتقاد دارند مراقبین اغلب با رفتارها و کاربرد انضباطی خاص در تربیت فرزندان خود بر اساس اعمال پیامدهای منفی یا مثبت منجر به شکل‌گیری خودپنداره‌های متفاوت در آن‌ها می‌شوند.

والدین مقتدر با تسهیل فرایند جامعه‌پذیری و آموزش ارزش‌های مناسب به فرزندان، باعث می‌شوند فرزندان بتوانند بین خواسته‌ها و نیازهای منطقی و غیرمنطقی خویش ارتباط مناسبی برقرار نمایند و مجموعه پیچیده «خود» به نحو مناسبی شکل گیرد و در نتیجه رفتارها به‌گونه صحیح تنظیم شود. این والدین که با گرمی و محبت محیط و فضای مثبتی را برای تحول فرزندان خود در نظر می‌گیرند و در ضمن آن نیز فرزند را برای بدست آوردن اهداف ایده‌آل تشویق می‌کنند، ضمن رشد ایده‌آل‌ها، کنترل بر «خود» (بایدها) را نیز به آن‌ها آموخته و منجر می‌شوند تا فرزندان رفتارهای خود را بر اساس هنجارها تنظیم کنند و مسئولیت اعمال خویش را بپذیرند (گراسک و گودنو، ۱۹۹۴).

برخی والدین (والدین سهل‌گیر) فرزندان خود را به سوی انجام کارها بر اساس دستیابی به اهداف تشویق می‌کنند و پیامدهای مثبت برای فرزندان، فقط با رسیدن به آن اهداف تأمین می‌شود. این شیوه تربیتی فرزند را تشویق می‌کند تا ایده‌آل‌های زیادی را در خود رشد دهد اما کنترلی بر خود نداشته باشد و بایدی را برای خود در نظر نگیرد (گراسک و گودنو، ۱۹۹۴).

برخی والدین نیز سبک تربیتی تنبیهی را به‌کار می‌برند و اغلب با اجبارهای خود و ایجاد پیامدهای منفی فرزندان را به سوی دستیابی به اهداف پیش می‌برند (سبک تربیتی استبدادی). این نوع سبک تربیتی که منجر به رشد بیش از حد باید‌ها در خود می‌شود منجر به اجتناب فرزندان از رشد و پیشرفت و تمرکز بر رفتارهای پیشگیرانه می‌گردد. والدین با تمرکز بر اجبارها و وظایف، بر پیامدهای منفی و شکست تأکید دارند و فرزندان برای پیشگیری از شکست، رفتارهای اجتنابی و پرخاشگرانه را انتخاب می‌کنند. اما والدین بی‌توجه و طردکننده که نه ایده‌آل‌ها و نه باید‌ها را در فرزندان شکل می‌دهند منجر به سردرگمی فرزندان و شکل‌گیری نادرست سیستم خود در آن‌ها و ایجاد پیامدهای منفی می‌شوند (فراویچ، ۲۰۰۶).

از دیگر یافته‌های پژوهش حاضر با توجه به نتایج جدول ۳ و شکل ۵ نقش پیش‌بینی‌کننده منفی سبک تربیتی استبدادی والدین (با سهم واریانس ۰/۰۸ و ضریب رگرسیون ۰/۱۴-) در پیش‌بینی فاصله بین خودهای واقعی و ایده‌آل در فرزندان می‌باشد. همچنین در پیش‌بینی متغیر فاصله خودهای واقعی و بایدی فرزندان نیز سبک تربیتی استبدادی والدین (با سهم واریانس ۰/۱۶ و ضریب رگرسیون ۰/۲۹) پیش‌بینی‌کننده مثبتی برای این متغیر می‌باشد.

نتایج این پژوهش با یافته‌های مورتی و همکاران (۱۹۹۹ و ۱۹۹۹b)؛ پارکر و همکاران (۱۹۹۵) و نیز هیگینز و همکاران (۱۹۹۴) همخوانی دارد. پارکر و همکاران (۱۹۹۵) اعتقاد دارند توجه به کاربرد سبک‌های تربیتی والدین، تبیین‌کننده فواصل مناسب و نامناسب خودها نیز می‌باشد. همچنین طبق گزارش مورتی و ویب (۱۹۹۹) در مطالعات متعددی گزارش شده است که بین فاصله‌های مناسب خود با سبک تربیتی گرم و با محبت والدین ارتباط مثبت، و با سبک تربیتی طردکننده ارتباط منفی وجود دارد. والدینی نیز که سطوح پایین مراقبت و سطوح بالای کنترل را در سبک تربیتی خود به‌کار می‌برند با رشد حوزه «خود بایدی» منجر به بروز نشانه‌های افسردگی و عدم رشد حوزه «خود ایده‌آل» و به دنبال آن عدم پیشرفت در فرزندان خود می‌شوند (مورتی و هیگینز، ۱۹۹۹b). نکته جالب توجه نیز این است که طبق نتایج پژوهش حاضر نیز سبک تربیتی استبدادی با پیش‌بینی فاصله خودهای واقعی و ایده‌آل رابطه منفی دارد (البته سبک تربیتی طردکننده نیز همانند سبک تربیتی استبدادی رابطه منفی با این متغیر و گرایش زیاد به معنادار شدن دارد). به عبارت دیگر این طور به نظر می‌رسد که در سبک‌های تربیتی استبدادی و طردکننده به علت رشد کم حوزه خود ایده‌آل، فاصله بین خودهای واقعی و ایده‌آل خیلی کم می‌شود.

در تأیید یافته گزارش شده، هیگینز و همکاران (۱۹۹۴) ضمن اشاره به آسیب‌زایی فاصله نامناسب بین نواحی مختلف خود به علت بروز نشانه‌های تنیدگی هیجانی مرتبط با آن، توضیح می‌دهند فاصله مناسب بین خودهای واقعی و ایده‌آل^{۲۳} (AI) مرتبط با حضور یا عدم حضور پیامد مثبت و اهداف آن بر اساس پیشرفت، دستیابی به آرزوها و اشتیاق‌ها است. افکار و رفتاری که به نوعی با

بدست آوردن پیامدهای مثبت تنظیم می‌شوند باعث رشد و پیشرفت می‌شوند. همچنین فاصله بین خود واقعی و بایدی^{۲۴} (AO) مرتبط با حضور یا عدم حضور پیامدهای منفی است که بر اساس اجبارها و وظایفی تعریف می‌شود که افراد تمایل دارند رفتارها و تفکرات خود را طبق آن اجبارها تنظیم کنند تا پیامدهای منفی مرتبط با امنیت و پاسخگویی را کاهش دهند. فاصله زیاد بین نواحی خود، نتیجه این احساس است که فرد نتوانسته است آنچه را که طبق اجبارها و وظایف از خود انتظار دارد یا دیگران از وی انتظار دارند، برآورده سازد و بنابراین می‌بایست تنبیه شود. یافته پژوهش حاضر نیز در تأیید گزارش هیگینز و همکاران (۱۹۹۴) نشان داد که در پیش‌بینی متغیر فاصله خودهای واقعی و بایدی سبک تربیتی استبدادی پیش‌بینی‌کننده مثبتی برای این متغیر می‌باشد و گویا با افزایش خود بایدی در سبک تربیتی استبدادی فاصله بین خودهای واقعی و بایدی نیز در این سبک بیشتر شده است.

یافته دیگر پژوهش حاضر تفاوت جنسیت فرزندان در سهم واریانس‌های سبک‌های تربیتی والدین در پیش‌بینی متغیرهای خودهای واقعی، ایده‌آل و بایدی و نیز فاصله‌های بین انواع خودها است. طبق نتایج گزارش شده در جدول ۶ در حالی که در دختران سبک تربیتی طردکننده از سوی والدین، پیش‌بینی‌کننده منفی برای شکل‌گیری خود واقعی با سهم واریانس ۰/۰۵ و پیش‌بینی‌کننده مثبتی برای ایجاد فاصله بین خودهای واقعی و بایدی با سهم واریانس ۰/۰۶ است، در پسران سبک تربیتی استبدادی از سوی والدین (با سهم واریانس ۰/۰۶) پیش‌بینی‌کننده منفی برای شکل‌گیری خود ایده‌آل می‌باشد، و سبک‌های تربیتی مقتدر، سهل‌گیر و طردکننده نیز پیش‌بینی‌کننده‌های منفی شکل‌گیری خود بایدی با سهم واریانس ۰/۲۳ و نیز فاصله بین خود واقعی و بایدی با سهم واریانس ۰/۱۴ می‌باشند. به عبارت دیگر با کاربرد این سبک‌های تربیتی خود بایدی در پسران کمتر رشد می‌کند.

به اعتقاد مورتی و همکاران (۱۹۹۹، ۱۹۹۹b) جامعه‌پذیری یکی از عواملی است که بر تفاوت‌های جنسیتی در شکل‌گیری حوزه‌های خود تأثیرگذار است. وی اعتقاد دارد والدین گرایش دارند رفتارهای دختران‌شان را بیش از پسران خود کنترل کنند و در نتیجه دختران بیشتر تمایل دارند که «نظام خود^{۲۵}» را بر اساس عقاید و سبک‌های تربیتی والدین شکل دهند و نظام خود آن‌ها بیشتر تحت تأثیر ارتباطات بین شخصی قرار می‌گیرد. برعکس در پسران نظام خود بیشتر بر اساس استقلال و خودمختاری شکل می‌گیرد.

در همین چهارچوب هانکین و همکاران (۱۹۹۷) گزارش دادند که در دختران بیشتر فاصله خود واقعی و بایدی مشاهده می‌شود. صادقی و همکاران (۱۳۸۷) نیز در پژوهش خود گزارش دادند که به‌طور کلی در دختران تصور از والدین به‌گونه مثبت و مستقیم با تصور از خود ارتباط دارد. همگام با نتایج یافته‌های گزارش شده در پژوهش حاضر نیز نشان داده شد که سبک تربیتی طردکننده

علاوه بر این که پیش‌بینی‌کننده منفی رشد حوزه خود واقعی در دختران است، پیش‌بینی‌کننده مثبت فاصله بین خودهای واقعی و بایدی نیز می‌باشد. به عبارت دیگر این طور به نظر می‌رسد که تأثیر والدین بی‌توجه و طردکننده بر روی دختران که نه هنجارها، نه ایده‌آل‌ها و نه بایدها را در فرزندان شکل می‌دهند منجر به سردرگمی فرزندان و شکل‌گیری نادرست سیستم خود در آن‌ها و ایجاد پیامدهای منفی در آن‌ها می‌شوند. بنابراین احتمالاً این طور به نظر می‌رسد که کاربرد سبک تربیتی بی‌توجه و طردکننده در دختران که بیشتر تحت تأثیر ارتباطات بین شخصی قرار دارند، آسیب بیشتری به آن‌ها در شکل‌گیری نظام خود (جنبه خود واقعی) در مقایسه با پسران ایجاد می‌کند. البته در پسران با توجه به نقش استقلال و خودمختاری در شکل‌گیری نظام خود، سبک تربیتی استبدادی با اجبارها و باید و نبایدها سدی در مقابل رشد ایده‌آل‌ها و خودمختاری آن‌ها می‌باشد و سبک‌های تربیتی مقتدر با رشد اهداف ایده‌آل و کنترل بر خود، سهل‌گیر با تمرکز بر اهداف ایده‌آل و نه کنترل، و طردکننده که نه رشد ایده‌آل و نه کنترلی وجود دارد، پیش‌بینی‌کننده‌های منفی رشد حوزه خود بایدی و نیز فاصله این خود با خود بایدی است (فراویچ، ۲۰۰۶).

البته نتایج مطالعات در زمینه فاصله خودها و تفاوت‌های جنسیتی فرض را بر این قرار داده است که پسران بیشتر بر اساس فاصله خودهای واقعی و ایده‌آلی برانگیخته می‌شوند تا به موفقیت برسند، در حالی که دختران بیشتر بر اساس فاصله خودهای واقعی و ایده‌آلی برانگیخته می‌شوند تا از بروز پیامدهای منفی اجتناب کنند (اسچيرو-اوسمان، ۲۰۰۶).

در پایان بر این نکته تأکید می‌شود که در تحلیل و تفسیر یافته‌ها و به‌خصوص سهم واریانس‌های پیش‌بینی‌کننده سبک‌های تربیتی در انواع خودها و فاصله بین آن‌ها ضمن این که می‌بایست به نقش تربیت دینی و میزان مذهبی بودن خانواده (فراویچ، ۲۰۰۶)، میزان تحصیلات و پایگاه اجتماعی - فرهنگی خانواده (اسچيرو-اوسمان، ۲۰۰۶)، و بافت مذهبی جامعه توجه کرد، بایستی به نقش با اهمیتی که ممکن است متغیرهای مداخله‌گر از جمله دوستان و دیگران مهم (اسچيرو-اوسمان، ۲۰۰۶)، و نیز سطح تحول «من» در رشد و تغییر نظام خود ایفا کنند، اشاره کرد و آن را مورد توجه قرار داد. بدیهی است تکرار مطالعات فوق و پژوهش‌های آینده به این سؤالات پاسخ خواهند داد.

یادداشت‌ها

- | | |
|----------------------|--|
| 1. Self- discrepancy | 16. Permissive |
| 2. Actual self | 17. Uninvolved |
| 3. Ideal self | 18. Obedience |
| 4. Ought self | 19. Buri, Louiselle, Misukanis & Mueller |
| 5. Strauman | 20. Rohner |
| 6. Self process | 21. Enter regression |
| 7. Caring | 22. Undesired |

- | | |
|--------------------|------------------------------|
| 8. Controlling | 23. Actual-ideal discrepancy |
| 9. Baumrind | 24. Actual-ought discrepancy |
| 10. Responsiveness | 25. Self-system |
| 11. Demandingness | |
| 12. Authoritative | |
| 13. Accepting | |
| 14. Demanding | |
| 15. Authoritarian | |

منابع

- صادق‌زاده، م. (۱۳۸۵). بررسی مدل فرایند و محتوای خانواده در خصوص خود گسستگی نوجوان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
- صادقی، م. س.، مظاهری، م. ع.، و ملک‌عسگر، س. (۱۳۸۷). والدین، خود و دیگران مهم: منابع تصور از خدا. *مجله علوم رفتاری، زیرچاپ.*
- کوروش‌نیا، م.، و لطیفیان، م. (۱۳۸۶). بررسی رابطه ابعاد الگوهای ارتباطات خانواده با میزان اضطراب و افسردگی فرزندان. *فصلنامه خانواده‌پژوهی، ۱۰(۳)، ۵۸۷-۶۰۰.*
- آقاجری، ز. (۱۳۷۴). بررسی تأثیر شیوه فرزندپروری والدین بر عزت‌نفس و سازگاری فرزندان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء، تهران.
- Buri, J. R. (1989). Self- esteem and appraisals of parental behavior. *Journal of Adolescent Research, 4*, 33-49.
- Crow, E., & Higgins, T. (1997). Regulatory focus and strategic inclinations: Promotion and prevention in decision- making. *Organizational Behavior & Human Decision Processes, 69*, 117-132.
- De Roos, S. A., Iedema, J., & Miedema, S. (2004). Influence of maternal denomination, God concepts, and child-rearing practices on young children's God concepts. *Journal for the Scientific Study of Religion, 43(4)*, 519-535.
- De Roos, S. A., Miedema, S., & Iedema, J. (2001b). Attachment, working models of self and others, and God concept in kindergarten. *Journal for the Scientific Study of Religion, 40(4)*, 607-618.
- De Wolff, M. S., & Van Ijzendoorn, M. H. (1997). Sensitivity and attachment: A meta analysis on parental antecedents of infant attachment. *Child Development, 33*, 271-285.
- Feravich, A. (2006). *The effect of self- guide discrepancies on emotional satisfaction as a function of parenting style, age, and gender.* Unpublished master thesis, Wayne State University, Detroit, Michigan [On-Line]. Available: <http://scholar.google.com/scholar>
- Grusec, J. E., & Goodnow, J. J. (1994). Impact of parental discipline methods on the child's internalization of values: A reconceptualization of current points of view. *Developmental Psychology, 30*, 4-19.

- Hankin, B. L., Roberts, J., & Gotlib, I. H. (1997). Elevated self- standard and emotional distress during adolescence: Emotional specificity and gender differences. *Cognitive Therapy and Research, 21*, 633-679.
- Higgins, E. T. (1987). Self- discrepancy: A theory relating self and affect. *Psychological Review, 94*, 319-340.
- Higgins, E. T., Shah, J., & Friedman, R. (1997). Emotional responses to goal attainment: Strength of regulatory focus as moderator. *Journal of Personality and Social Psychology, 72*, 515-525.
- Key, D. E., Mannella, M., McCombs, T. A., & Gilroy, F. D. (2000). An evaluation of Higgins self- discrepancy theory and an instrument to test its postulates. *Journal of Social Behavior and Personality, 15*(3), 303- 320.
- Kirkpatrick, L. A. (1999). *Handbook of attachment: Theory, research and clinical application*. NY: Guilford press.
- Kochanska, G. (1994). Beyond cognition: Expanding the search for the early roots of internalization and conscience. *Developmental Psychology, 30*, 20-22.
- Lamborn, S., Mounts, N., Steinberg, L., & Dornbusch, S. (1991). Patterns of competence and adjustment among adolescent from authoritative, authoritarian. Indulgent and neglectful homes. *Child Development, 62*, 1049-1065.
- Moretti, M., & Higgins, T. (1999b). Internal representations of others in self- regulation: A new look at a classic issue. *Social Cognition, 17*, 186-209.
- Moretti, M., & Weibe, V. (1999). Self-discrepancy in adolescence: Own and parental standpoints on the self. *Merril-Palmer Quarterly, 45*, 624-649.
- Parker, G., Hadzi-Pavlovic, D., Greenwald, S., & Weissman, M. (1995). Low parental care as a risk factor to lifetime depression in a community sample. *Journal of Affective Disorders, 33*, 173-180.
- Parish, S., & McCluskey, J. (1992). The relationship between parenting styles and young adults self- concepts and evaluation of parents. *Adolescence, 27*(4), 915-918.
- Pychyl, T. A., Coplan, R. J., & Reid, P. A. M. (2002). Parenting and procrastination: Gender differences in the relations between procrastination, parenting style and self- worth in early adolescence. *Personality and Individual Differences, 44*, 1246- 1257.
- Schiro-Osman, K., A-S. (2006). *Interpersonal significance of friendship and parent-child relations for the development of the adolescent self-portrait and the implications for psychological adjustment*. Unpublished doctoral dissertation, Graduate School of Duke University, North Carolina [On-Line]. Available: <http://scholar.google.com/scholar>
- Sherkat, D. E., & Darnell, A. (1999). The effect of parents' fundamentalism on children's educational attainment: Examining differences by gender and children's fundamentalism. *Journal for the Scientific Study of Religion, 38*, 23-37.
- Slicker, E. (1998). Relationship of parenting style to behavioral adjustment in graduating high school seniors. *Journal of Youth and Adolescence, 27* (3), 345-372
- Tangney, J. P., Niedenthal, P. M., Covert, M. V., & Barlow, D. H. (1998). Are shamed and guilt related to distinct self- discrepancies? A test of Higgins' (1987) hypotheses. *Journal of Personality and Social Psychology, 75*, 256-268.
- Want, J., & Kleitman, S. (2006). Imposter phenomenon and self-handicapping: Links with parenting styles and self-confidence. *Personality and Individual Differences, 40*, 961- 971.

Wearden, A., Peters, I., Berry, K., Barrowclough, C., & Liversidge, T. (2008). Adult attachment, parenting experiences, and core beliefs about self and others. *Personality and Individual Differences, 44*, 1246- 1257.

Archive of SID